

## بخش نخست

از پایه‌های اساسی اقتصاد مقاومتی است، مدنظر بسیاری از مسؤولان، دستگاه‌ها و عموم مردم قرار گرفته است. «اقتصاد دانش‌بنیان» این روزها حتی یکی از کلیدواژه‌های مورد تأکید شخص مقام معظم رهبری است. این نوع از اقتصاد در واقع به معنای تولید ثروت بر پایه علم و دانش در تمام حوزه‌ها و عرصه‌ها است. امری که اگر به صورت کامل و دقیق در جامعه اجرایی شود، باعث ایجاد یک نظام اقتصادی پویا و مستحکم خواهد شد که در مقابل موج‌های گوناگون اقتصادی دچار التهاب و تشنج نگردیده و در برابر تهدیدهایی همچون تحریم‌ها و فشارهای سیاسی- اقتصادی (کشور ما به علت خصلت ظلم‌ستیزی‌ای که دارد، با آن گاه و بیگاه مواجه می‌شود) تاب خواهد آورد. اقتصاد دانش‌بنیان این ظرفیت را در جامعه ایجاد خواهد کرد که هر فردی از احاد ملت بتواند در بستری که بر پایه دانش، فناوری و تکنولوژی مهیا شده است، استعدادها و ظرفیت‌های موجود خود را شکوفا کند و با بهره‌وری بالا و کیفیت مطلوب به فعالیت اقتصادی ارزشمند و برحاصل برای کشور و خود بپردازد. اما متأسفانه به‌رغم برگزاری همایش‌های متعدد و پرداختن «کلامی» تمام نهادها و مدیران و مسؤولان مرتبط و غیرمربط به این مقوله، همگن کمیت اقتصاد دانش‌بنیان در بسیاری از حوزه‌ها لنگ می‌زند و اهداف مدنظر و پیش‌بینی‌شده این حوزه محقق نشده است؛ امری که تأخیر آن به صورت روزانه به اقتصاد و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور خسارت وارد می‌کند و در مقابل مزایای بیشمار آن در مورد اندک اما قابل رؤیت کمونی براجحتی قابل درک و ملموس است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این تأخیر زیان‌بار در کشور و عدم پیگیری در بین قشر نخبگان و مسؤولان، عدم درک صحیح از مفاهیم اصولی این حوزه است. یکی از مواردی که می‌تواند در ایجاد دید مناسب در بین عموم جامعه موثر واقع شود، ارائه یک تعریف صحیح و شفاف از مفهوم اقتصاد آن هم با معیارهای بومی ما، یعنی ایرانی و اسلامی بودن آن است؛ همچنین این نکته که بدانیم برای هدفی به نام اقتصاد دانش‌بنیان نیاز به چه تعاریف، زیرساخت‌ها و بنیان‌های علمی و عملی داریم. به همین منظور «وطن امروز» مصاحبه‌ای را با دکتر «حجت‌الله عبدالملکی» استناد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) ترتیب داده است تا بتواند در راه استخراج تعاریفی صحیح در موارد یادشده گامی هرچند کوچک بردارد.

در ادامه می‌توانید قسمت اول این مصاحبه مفصل و پرنکته را مطالعه کنید و با اصول و قواعد بنیادی اقتصاد بویژه اقتصاد اسلامی آشنا شوید.

■ **با توجه به اینکه تئوری‌های اقتصادی جدید در کشور ما پس از جنگ‌های جهانی به تدریج شکل گرفت، درباره این تئوری‌ها پیش و پس از انقلاب توضیح بدهید و اینکه سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب دچار تغییر شد یا خیر؟**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. واقعاً این است که هیچ‌وقت اقتصاد ایران براساس یک تئوری مشخص اداره نشده است. اولاً این را بدانید که هیچ تئوری جهان‌شمولی برای مدیریت اقتصادی وجود ندارد. کلاً صرفاً تا حدی را در یک کشور مانند ایران، افغانستان، ژاپن، آمریکا و هر جایی‌اگر کنیم احلاً متعلق به آن زمانی می‌خواهد باشد – چه عهد دقیانوس چه عهد جدیداً و بگوییم این نظریه همه جا جواب می‌دهد؛ محال است. حتی درباره اقتصاد اسلامی که نظریه‌ای است که از وحی نشأت می‌گیرد، در مرحله نظام‌سازی حتماً تغییراتی را به اقتضای زمان و مکان در آن صورت می‌گیرد. درحقیقت اقتصاد اسلامی که در ایران اجرا می‌شود در واقع نظام اقتصادی اسلامی ایران قطعاً با نظام اقتصادی اسلامی فرضاً زاین منقولات خواهد بود. لذا این یکی از اشتباهاتی است که نخبگان اقتصادی کشورها انجام می‌دهند و دنبال یک پارادایم و نظریه بی‌سببیلین اقتصادی هستند که یک جا جواب ندهد باشد. درحقیقت این‌ها عیناً اجراکنند در کشور خودشان. این یک خطای راهبردی است که در کشورهای کمتر توسعه‌یافته معمولاً اتفاق می‌افتد. باید بدانیم هیچ کشوری در زمینه اقتصادی موفق نمی‌شود مگر اینکه نظریه بومی خود را ایجاد بکند. حالا ممکن است آن نظریه بومی یک مبانی‌ای داشته باشد که با مبانی بعضی کشورهای دیگر هم‌خوانی داشته باشد یا نزدیک باشد. مثلاً می‌گویند یک عده طرفدار اقتصاد لیبرال اقتصاد بازاراً هستند، اینها یعنی مبانی بازاری و مثلاً عدم دخالت دولت، جریان آزاد اطلاعات، لیبرالیسم فردی و… اما آنجایی که می‌خواهند سازوکارها را طراحی کنند تفاوت می‌کنند. یعنی همین لیبرالیسم در ژاپن یا لیبرالیسمی که در آمریکا اجرا می‌شود متفاوت است. پس باید به این مساله دقت شود.

در دوره قیبل از انقلاب و بعد از انقلاب خیلی تلاش شده برای اینکه یک نظریه‌ای به‌صورت کامل از جایی اقتباس و اجرا بشود که اصولاً خطا بوده. هیچ وقت ما موفق به اجرای یک نظریه کامل هم نشدیم به خاطر اینکه اقتضانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما هیچ‌وقت همراهی و تطابق کامل با هیچ کدام از نظریه‌های متداول را نداشته است. ما به طور کلی نظریه‌های اقتصادی در دنیا را در طیف راست و چپ می‌گذاریم. نظریاتی که خیلی به بازار و لیبرالیسم و آزادسازی گرایش دارند یک طیف هستند و نظریه‌هایی که به دخالت، کنترل، نظارت و مدیریت دولتی نظر دارند یک طیف دیگر هستند که تفکیک می‌شوند به نظریه‌های طیف سرمایه‌داری و طیف سوسیالیستی. فرهنگ و اقتضانات اجتماعی و سیاسی و طبیعی ما در ایران با هیچ‌کدام از این ۲ طیف تطابق کامل نداشته‌اند. لذا در گامی یکی از این ۲ طیف مطرح شده و به نسبت اینکه حاکمان اقتصادی



**گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر حجت‌الله عبدالملکی**

# نگاهی دقیق به اقتصاد ایران

■ مسعودمحمدی

و در کلام‌شان آمده است.

این اهداف مطرح شد و حالا راهبردهایی هم که برای این اهداف باید محقق بشود مطرح شد. اینجاست که تعارض نظام حاکمان سیاسی و حاکمان اقتصادی مشخص می‌شود.

در عمل این دیدگاهی که توسط حاکمان سیاسی مانند امام، قانون اساسی و رهبری مطرح شده، در بدنه اقتصادی کشور به طور کامل پیاده نشد و اولاً یک تعارض فلسفی اتفاق افتاد. عده‌ای از اقتصاددانان در صدر انقلاب که چندان با اقتصاد اسلامی و اسلام آشنایی نداشتند آمدند این دیدگاه را چون در تعارض نسبی بود با لیبرالیسم، تعبیر به سوسیالیسم کردند و حتی آمدند روی این بحث کردند که به‌لا اصلاً اقتصاد اسلامی با آنچه اسلام می‌گوید به سوسیالیسم نزدیک‌تر است. این دیدگاه غلط بود. چنانکه شهید صدر وقتی کتاب اقتصاد اسلامی «اقتصاد» را می‌نویسد (در همان سال‌های منتهی به انقلاب) دقیقاً توضیح می‌دهد که اقتصاد اسلامی، اقتصاد سوسیالیستی نیست و اقتصاد سرمایه‌داری و لیبرالیسم هم نیست.

در دوران دفاع مقدس این طرف‌داران سوسیالیست‌ها بودند که حاکمیت اقتصادی نداشتند. از زمان بعد از دفاع مقدس دوباره لیبرالیست‌ها که تحت تأثیر نظریات اقتصادی غربی و نظریات بانک جهانی تفکراتشان شکل گرفته بود و خیلی هایشان هم درس خوانده همان جا بودند، آمدند و اقتصاد لیبرال و سرمایه‌داری مطرح شد. حالا هر کدام از اینها چون می‌دیدند تفکراتشان با نظام سیاسی- اسلامی حاکم یکی نیست سعی می‌کردند خودشان را متصل کنند به اسلام؛ اینکه برای بقای خودشان در این نظام سیاسی به این اتصال نیاز داشتند. سوسیالیست‌ها هم آمدند و گفتند خودمان را چگونه به اسلام متصل کنیم؟ دیدند از نظر عدالت و توزیع در آمد و امثال اینها در قرآن و روایات مطالبی آمده است. اینها را اخذ می‌کردند، تفسیر به رأی می‌کردند و به سوسیالیسم تبدیلش می‌کردند.

از آن طرف لیبرال‌ها، کاپیتالیست‌ها و سرمایه‌دارها می‌آمدند آن احکام و قواعد مربوط به مالکیت خصوصی و ارزش کار و اینکه هر کس مالک نتیجه کار خودش است را مدنظر قرار می‌دادند، تفسیر به رأی می‌کردند و به نظام سرمایه‌داری می‌رسیدند. در نهایت اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، در دوره بعد از انقلاب هم با وجود اینکه دیدگاه حاکمان سیاسی، ایجاد یک نظام اقتصادی مبتنی بر اسلام با همان نظام اقتصادی اسلامی بوده، در عمل حاکمان اقتصادی به جهت عدم تسلط کافی روی اندیشه اسلامی یا به صورت غرض‌ورزانه و مناقفانه و با هدف منحرف کردن انقلاب اسلامی اجازه تحقق نظام اقتصادی اسلامی یعنی پیاده شدن بهتر اقتصاد اسلامی در بستر جامعه و کشور را ندادند. البته در همه این ادوار اقتصاددانانی هم بودند که به پیروی از حاکمان سیاسی، تأکید داشتند بر اینکه الگوی اقتصاد اسلامی باید بیاید و اجرا بشود و پیاده بشود.

■ **همان‌طور که خودتان هم گفتید، پارامترهایی در هر جامعه وجود دارد که بر تئوری‌های اقتصادی تأثیر گذار است. آیا در جامعه ایران تحلیل و پژوهشی انجام شده که پارامترهای مؤثر در تئوری‌های اقتصادی ایرانی- اسلامی چه مواردی است؟**
ببینید! علوم انسانی و اجتماعی از جهان‌بینی نشأت می‌گیرند و مطلقاً علم اجتماعی و انسانی منهای فلسفه و جهان‌بینی وجود ندارد. در هر جای دنیا اگر دانشمندان اقتصاد متعارف و اقتصاد غربی بگویند ما هیچ دیدگاه ارزشی نداریم و صرفاً آنچه موجود است صادق(ع) می‌گویند. فلسفه و نظریه‌پردازی می‌کنیم؛ یک دروغ تاریخی است. البته فلاسفه علم، براجحتی این دروغ را تشخیص می‌دهند. اما خب! آنهایی که خیلی فنی و تکنیکال با علوم برخورد نمی‌کنند براجحتی نمی‌توانند این قضیه را تشخیص دهند. پس هر نوع نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد جهانی، علوم اجتماعی، سیاست، حقوق یا هر چیزی بخواهید انجام دهید، از قبل باید جهان‌بینی خودتان و آن فلسفه مبنایی را مشخص کرده باشید.



دکترابراهیم حیدری، مدیرکل

ولی ضرری است. به یک بخش از جامعه ضرر می‌رساند خب! پس هیچ پس براساس این اصول و قواعد حالا می‌آییم و چارچوب‌های رفتاری نظام اقتصادی را استخراج می‌کنیم.

ببینید! هر نوع ایدئولوژی اقتصادی منجر به ۳ بخش می‌شود:

اول موجب یکسری بایدها و نبایدها می‌شود که در مکتب مطرح می‌شود.

دوم منجر به یکسری ساختارها و ساخت‌افزار و نرم‌افزار می‌شود که اینها رویه اقتصادی است و می‌شود نظام.

سوم هم منجر به یکسری گزاره‌ها در رابطه با روابط علی و معلولی می‌شود که علم نامیده می‌شود.

اما در غرب به هر سه اینها می‌گویند علم که غلط است.

مثلاً وقتی شما به دانشگاه هاروارد می‌روید، می‌گویند ما اکونومیک می‌خوانیم. اکونومیکس یعنی اکونومیک ساینس؛ یعنی علم اقتصاد. بعد می‌گویم این بحث از بحث‌های شما مکتبی است. بخشی از آن نظامی است. بخشی از آن راجع به علم است. می‌گویند ما اینها را سررمان نمی‌شود! ما به همه اینها می‌گوییم علم. ولی در واقع این سه بخش وجود دارد. شما در سوسیالیسم هم این سسه را دارید. در اقتصاد اسلامی هم دارید. در اقتصاد فمینیستی که مطرح می‌شود نیز دارید. در اقتصادهای نهادگرا هم همین‌طور. در همه اقتصادها و اقتصاد اسلامی هر سه بخش را داریم. یعنی اصول و قواعدش مشخص است و می‌شود با آن نظام طراحی کرد و حالا در این نظام وقتی رفتارهای علی و معلولی را تحلیل کنیم، می‌شود علم؛ می‌شود علم اقتصاد.

شما اینها را برای همه دنیا می‌توانید مطرح کنید. اتفاقاً قرآن می‌فرماید اگر اهل کتاب، ایمان و تقوا می‌داشتند و به دستورات دینی عمل می‌کردند برکت از آسمان و زمین برای آنها می‌بارید. یعنی شما اقتصاد اسلامی را حتی می‌توانید بروید برای آمریکایی‌ها مطرح بکنید و بگویید اصلاً لازم نیست مسلمان باشید ولی بیا این چیزی که اقتصاد اسلامی می‌گوید را بگیر و اجرا کن. هم اقتصادتان و هم کشورتان پیشرفت می‌کند. یک خاطره برای تان بگویم؛ سال ۲۰۱۰ یک تیم اقتصاددان آلمانی که بعضی‌های‌شان کشیش بودند به ایران آمدند و به دانشگاہ ما آدانسگاه امام صادق (ع) گفتند شما بایبید یک کنفرانس اقتصادی- مالی در آلمان برسی ما برگزار کنید. مقالات را هم خودتان بردارید بیاورید، ما هزینه‌اش را می‌دهیم!

ما گفتیم چرا می‌خواهید این کار را بکنید؟ در ابتدا ما فکر کردیم چرا ما مسخره می‌کنند و ما آن چند روز که اینجا می‌آمدند و می‌رفتند درگیری داشتیم با معاون دانشکده که اینها هدفشان چیست؟ برای چه اصلاً آمدند؟ معاون دانشگاه گفت از خودشان بیرسید، ببینید خودشان نظرشان چیست؟ پرسیدیم شما چرا چنین چیزی را از ما می‌خواهید؟ گفتند در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ که در آمریکا و غرب اتفاق افتاد خیلی از بانک‌ها و شرکت‌ها ورشکسته شدند شاخص بازار سرمایه در غرب ۴۰-۳۰ درصد افت کرد. گفتند «اوجونز» که شاخص اصلی بازار سرمایه است ۳۷ درصد افت کرد اما شاخص بازار سرمایه اسلامی ۷ درصد! ما احساس می‌کنیم چیزی در اقتصاد اسلامی هست که با عساست مثبت سیستم می‌شود. حالا می‌خواهیم شما بایبید مقاله ارائه کنید تا ما بفهمیم کجای سیستم مالی‌مان را باید اصلاح کنیم تا آن ثبات و پایداری اتفاق بیفتد. در دوران تمدن اسلامی که ایران پایتخت اسلام بود یعنی حدود قرون سوم تا چهارم هجری قمری، دانشگاه‌های اصلی دنیا در این منطقه قرار داشتند و اروپای آن زمان که درگیر قرون وسطی بودند می‌آمدند ایران کسب علم می‌کردند. چنه علوم؟ علوم‌ی که مبتنی بر قرآن و فرهنگ اهل بیت بود. علم اسلامی بود. اتفاقاً آنچه باعث رنسانس و پیشرفت اقتصاد غرب در آن برهه شد علوم‌ی بود که از اسلام ترجمه شده بود به لاتین و این شد شالوده و نقطه شروع پیشرفت اقتصادی در بعد فنی آن البته.

پس به طور کلی نظام اقتصادی اسلامی در هر کشوری قابل اجراست و تنها جزئیات آن از یک کشور به کشور دیگر فرق می‌کند. اصول مکتبی یکی است ولی نوع اینکه بانک چه شکلی باشد، بیمه چه شکلی باشد، سرمایه‌گذاری چه شکلی باشد، علوم‌ی که روی آن کار می‌شود چه چیزهایی باشند، در هر کشور متفاوت است.

■ **پس بحث بر سر مدلی است که وجود دارد ولی از آن استفاده نمی‌شود.**

درست است! یعنی ما در این چارچوب رفتار نمی‌کنیم

■ **یعنی مانند کسی که می‌داند چطور می‌شود یک بیماری را درمان کرد ولی این کار را انجام نمی‌دهد!**
نه! من موافق نیستم که این طور بگوییم. ما این مدل را به‌طور کامل حتی تولید هم نکردیم. شما ممکن است بگویید ما یک داروی را داریم که نمی‌خوریم؛ نه! این طور نیست. ما علم داروسازی را داریم اما نمی‌نشینیم دارو را بسازیم و بعد بخوریم تا درمان بشویم. این مثال بهتر است.

■ **تأکید رهبر حکیم انقلاب روی کدام مورد است؟ اجرای این اصول یا تکمیل آن؟ احساس می‌شود رهبری هم بیشتر روی تکمیل این دستورالعمل و موارد آن تأکید دارند.**

دقیقاً! رهبری اصول کلی را می‌گویند. این اصول را یک مرحله ساده‌تر می‌کنند و می‌گویند اولاً اعتماد کنید به اینکه ما توان این داروسازی را داریم و اینکه ما بیمار هستیم. در همین فرآیند داروسازی این ۴ فاعله را ما باید در نظر بگیریم. مثلاً مزاج فرد را باید لحاظ کنیم، مثلاً مزاج این فرد سودایی است. این هم دو تا راهنمایی‌ست. خوب بماند! حالا اندازه‌اش با شما کدام بیماری‌ها چه نسبتی با هم تر کیب کنیم که بشود دارو بدهیم بخورد.

یعنی رهبری دارند اصول کلی را می‌گویند تا به سمت نظام‌سازی برویم. حرف‌های رهبری باید بیاید تبدیل شود به نظام و بعد به صورت نظام مکتوب دربیاید و بعد اجرا بشود. بخش‌هایی از این کار هم انجام شده است. فرآیند برای نظام‌سازی مشخص است و شما بخش زیادی از نظام را در حین عمل می‌سازید.

قرآن نازل می‌شود؛ پیامبر حاکم می‌شود و این پیامبر در طی حکومتش که ۱۳ سال است براساس روش‌شناسی، نظام‌سازی دارد و مرحله به مرحله نظام را می‌سازد. مسائلی را در ابتدا تغییر نمی‌دهد و بعد از مدت زمانی شروع به حذف کردن آنها می‌کند. حتی یک بخشی از این جریان در زمان حضرت علی(ع) اتفاق می‌افتد. چرا؟ به دلیل اینکه باید در هر مرحله جامعه سازگار باشد با آن تغییرات.

پشتوانه فرهنگی یک کشور خیلی مهم است. اگر پیامبر می‌آمد یک حرفی را می‌زد و این جامعه به لحاظ مبنایی و فرهنگی هیچ آمادگی‌ای برای قبول آن نداشت، نظام ساخته نمی‌شد. شما مردم را باید با خودتان همراه کنید. نظام‌سازی نتیجه تعامل بین امام و امت است. شما این را نمی‌توانید بگویید که من امت را حذف می‌کنم و شروع می‌کنم به نظام‌سازی.

■ **یعنی به صورت اجبار هم نمی‌شود؟**
بله! اجبار هم نمی‌شود! همچنین نمی‌شود شما بگویید من امام را حذف می‌کنم و شروع می‌کنم به نظام‌سازی. هیچ کدام نمی‌شود. حالا این امام و امت قدم به قدم باید با هم جلو بیایند. همان کاری که پیامبر می‌کرد. بعد در جامعه زمان حضرت علی(ع)، درک و فهم خاصی که تحت تربیت پیامبر بودند مانند سلمان‌ها و ابوذر‌ها و عمارها و افزایش پیدا کرد و همین زمان شکوفا شدند. قبل از آن دانش آموز دانشجو بودند! حالا در زمان حضرت امیرالمومنین(ع) استاد شدند. خواص به لحاظ فهم، جهان‌بینی و فلسفه رشد کردند.

عوامل دیگری هم مثل جریان سیاسی درگیر است ولی اصلش این است. جامعه باید مرحله به مرحله بالغ بشود و امام در هر زمان متناسب با درک و فهم و بلوغ جامعه، اصولی را مطرح کند. امام قواعدی می‌دهد و نظام‌سازی می‌کند تا شرایط تغییر یابد. لذا مثلاً نوع برخوردی که حضرت علی(ع) با مساله توسعه، پیشرفت و حوزه‌های تخصصی مثل پول، بازار و امثال آن می‌کند، یک مرحله متفاوت‌تر از آن است که پیامبر می‌کردند. البته برای تحقق کامل این مسائل نیاز است امام در رأس باشد و امت را هم همراه بکند با خودش. یک مقطع حتی س‌رفت هم وجود داشته است. به طور مثال در دوره عباسیان اصلاً شالوده اسلام تا حد زیادی تحت تأثیر غرب رفت.

این روند دقیقاً این کاری است که رهبری دارند انجام می‌دهند و حضرت امام می‌کردند. امام و رهبری در یک دوره ۲۸ ساله دارند به ستمی می‌روند تا قدم به قدم جامعه را همراه کنند. لذا حضرت اقا اولین کاری که می‌کنند مفهوم‌سازی است. این مفهوم از کجا می‌آید؟ از مکتب متفاوت‌تری می‌آید و به سمت نظام‌سازی می‌رود. کم‌کم زمینه را فراهم می‌کنند که روی این مفهوم یک علمی بشود یعنی تولید فکر انجام بگیرد و بعد این مفهوم تبدیل به ملکه ذهن و فرهنگ بشود. بعد از اینکه فرهنگ ایجاد شد الان موقعش است که شما استراتژ نظام را بریزید. دقیقاً مثل یک جوشه‌ای که می‌خواهد از تخم سسر در بیوود. از آن مرحله نقطه تا آن زمانی که می‌شکافد این مراحل را تکامل را باید طی کند. در این مسیر اگر امام که مشخص است کیست، امت با او همراهی کردند، این جریان با سرعت بیشتری پیش می‌رود. اگر همراهی نکردند آن قضیه به تأخیر می‌افتد.

■ **آیا پژوهشی در داخل کشور در این‌باره صورت گرفته است که این شاخصه‌ها برای جامعه اسلامی- ایرانی ما استخراج شود؟**

ما باید با این روش شناسی ورود کنیم و روش‌شناسی هم شروع کردن از مکتب است. اصلاً خدا و قرآن و آنهایی که نماینده سیستم و غیرمستقیم خدا هستند اصول پژوهش را هم مشخص می‌کنند که الان شما باید چه چیزی را بررسی کنید. بخشی از این پژوهش را خودشان انجام دادند. مثلاً یک سری تحت سنت‌های الهی، قرآن و اهل بیت مطرح کردند. مثلاً «لَوْ لَوْنُ أَنْ أَهْلِ الْقَرْیِ اَمْنَیْوَا وَتَقَوُا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ» این سنت الهی است که اگر مردم مؤمن باشند و درست رفتار کنند، بهره‌وری اقتصاد بالا می‌رود. این سنت است. پس این قسمت پژوهش را خداوند برای ما انجام داده پس نیاز نیست ما آزمایش انجام بدهیم که آیا واقعاً تقوا اثر دارد یا خیر. اما بعد از آن مثلاً درباره مصادیق معاملاتی که مشکل دارند صحبت شده است. باز هم اصول گفته شده است. حالا شما بایبید پژوهش کنید. مثلاً یک اصل عدالت است. حضرت علی(ع) در تعریف عدالت می‌فرمایند: «علطة» کل ذی حق حقه». این قاعده پیش‌برنده است در راستای شکل‌گیری نظامی که یکی از اصول مکتب آن عدالت است و در آن هر ذی‌حقی حشق پرداخت می‌شود. خب! ما ذی‌حق‌ها را بشناسیم. ذی‌حق‌ها چه چیزهایی هستند و حقوق‌شان چیست؟ مثلاً طبیعتی می‌گوید یکی از حقوق اشیاء غیر از انسان- چون اشیاء هم حق دارند- این است که چه استعدادی برای پیشرفت و رشد در آن قرار داده شده است و آن به فعلیت برسد.

■ **بله به طور مثال، برای نمونه استعداد طبیعی که در یک گوشی موبایل با مادی‌ای که می‌خواهد به آن تبدیل بشود وجود دارد چیست؟ در این‌باره باید پژوهش کنیم. خود مکتب در مسیر نظام‌سازی مسیر پژوهش و نظام مسائل را هم مشخص می‌کند. حالا دیگر خیلی از پژوهشگرها لازم نیست بروند قرآن را چک کنند. قرآن را همه باید بخوانند. ولی لازم نیست پژوهش روی قرآن بکنند. باید که عنصر مشخص کرده که این مساله مثلاً می‌شود دانش‌بنیان.**